

# مشکلات مهاجرین از گذشته تا امروز



افغانستان کشوری با جمعیتی متشکل از گونه های نژادی مختلف که همین تفاوت جمعیتی و تعصبات دینی مشکلات فراوانی را برای حکومت و ملت افغانستان ایجاد کرده است. عوامل متعدد، چون جنگ و ناآرامی، فقر سواد و سطح پایین امکانات اولیه زندگی، سواد بهداشتی باعث فرار جمعیت کثیری با بیش از هفت میلیون مهاجر به سراسر دنیا گردیده...

مردم افغانستان، مهاجرت را نه به عنوان یک فرصت بلکه به عنوان اجبار انتخاب می کنند و راهی مقصدی نامعلوم می شوند.

هر کدام در گوشه ای از این کره خاکی سکنی می گزینند و خواسته یا ناخواسته هم رنگ جماعت می شوند. زبان، فرهنگ و رسوم آنها را یاد می گیرند، در جشن هایشان شادند و در مراسمات مذهبی در کنارشان شانه به شانه بنا به اعتقاد و باور قلبی خود می ایستادند و همراهی می کنند. سرنوشت را آنگونه که برایشان رقم زده اند با تمام خوبی ها و بدی ها می پذیرند و بر این باورند که سرنوشت را از سر نوشته اند غافل از اینکه سرنوشت را خود باید نوشت. بر هیچ کس پوشیده نیست که ترک دیار و خانواده بسیار دشوار است، اما مردم افغانستان مردم روزگاران سخت و بحراند. اما سالها جنگ و ظلم هر صبری را میتواند لبریز کند. هر بار که روزنه امیدی در دلشان جوانه زد مشکلی بزرگتر دامن گیر شان شد و شاهد از بین رفتن ثمره زندگیشان بودند. به ناچار اما مجبور به ترک دیار میشوند. طی سالهای گذشته طیف وسیعی از جمعیت از کشور خارج شده و راه مهاجرت پیشه کردند. اما در این میان نیز تعدادی بودند که ماندن را بر رفتن ترجیح دادند و آنچه که برایشان مقدر بود پذیرفتند. مقصد اما چندان برایشان نامعلوم نبود اما رسیدن با آن دشوار. عبور از مسیرهای خطرناک، مرزهایی با مرزبانانی با حق شلیک که ماموران و معذور. کم نیست تعداد کسانی که در این راه از جان مایه می گذارند و بهای این سفر را با جان خود می پردازند. عده ای که تنها برای زنده ماندن راضی به آغاز این سفر شده اند در سکوتی تلخ و مرگبار و در دورترین نقطه مرزی مرگ را پذیرا می شوند و این گونه سفرشان پایان می یابد.

ایران و پاکستان دو کشوری که مهاجرین زمانی با وجود تمام خطرات و مشکلات به امید زندگی بهتر راهی آن میشدند. ایران اما به دلیل هم زبان و هم مذهب بودن میتواند گزینه بهتری برای زندگی بهتر و به دور از دغدغه باشد. انتخاب بین بد و بدتر انتخاب چندان سختی نبود برای کسانی که تنها دو گزینه برای انتخاب داشتند. پاکستان نیز یکی از دو مقصد اصلی مهاجرین آن زمان بود که مردم زیادی بعد از هجوم مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی راهی آن شدند. مهمترین وجه اشتراک بین این دو گروه عدم اطلاع از سرنوشتی بود که در انتظارشان بود. سرنوشتی که شاید اگر از آن مطلع بودند هیچ گاه آن را رقم نمیزدند. با گذشت زمان مردم دریافتند که نه تنها زمینه پیشرفت در این دو کشور برایشان فراهم نیست بلکه به نوعی دچار سرخوردگی و سرگردانی هویت نیز هستند. عدم توجه به خواسته های اولیه آنان و نگاه نژادپرستانه و به نوعی خود برتر بینی از طرف دولت و گاه ملت، چه ایران و چه پاکستان، باعث می شود تا مردم و به خصوص جوانان بعد از سالها زندگی در این دو کشور به اصطلاح همسایه راهی کشورهای اروپایی شوند. جایی که شاید مردم آن نه هم زبان و نه لزوما معتقد به عقایدشان باشند، اما به حقوق برابر و استقلال در عمل البته در چهار چوب قوانین مشهورند.

با این تفکر اینبار اما راهی سفری به مراتب پر خطر تر می شوند بعد از گذراندن تمام سختیها بالاخره فرصتی می یابند تا با خاطری آسوده نظاره گر روزهای بهتری باشند.

رفته رفته بر این تعداد افزوده میشود و جمعیت بیشتری از ایران، پاکستان و افغانستان در کنار یکدیگر و در جایی جدید روزگار آغاز میکنند. یادگیری زبان، فرهنگ و زندگی غربی به مراتب دشوارتر و چالش برانگیزتر است از یادگیری دروس مدارس ایران و پاکستان، اما قطعاً خارج از توان نیست.

با این وجود اما مشکلات شکل جدیدتری به خود گرفته. عدم تطابق فرهنگ میان مهاجرین! متولدین ایران، متولدین پاکستان و متولدین افغانستان نسل جدیدی که مهاجرت بیشترین تاثیر را روی زندگیشان داشته و دارد. با وجود داشتن اشتراکات متعدد، مسرانه به دنبال تفاوت ها میگردند. با مطرح کردن مسائلی مانند تفاوت در لهجه و گویش روز به روز از هم فاصله میگیرند. بعضی از آنان حتی عاجز از برقراری ارتباط با یکدیگر!

در تعریف برقراری ارتباط آمده است که، هدف از برقراری ارتباط رساندن مفهوم و منظور بدون ایجاد هیچ گونه سو تفاهم و در مقابل برداشت و واکنش صحیح به موضوع مطرح شده می باشد. خرده گرفتن به افراد در مورد تفاوت نوع لهجه و گویش آنان بسیار مضحک و غیر قابل درک است. کسانی که بدون توجه به مسائل اصلی به



مسائل حاشیه ای پرداخته و قصد ایجاد مشکلات را دارند، قطعاً مانعی هستند در مسیر رشد و پیشرفت جوانانی که تلاش دارند تصویر بهتری از افغانستان به دنیا ارائه دهند. عده ای با ظاهری امروزی اما متاسفانه افکار پوسیده دیروزی با دادن نظریات غلط شرایط را برای خود و دیگران سخت می کنند. روشنفکرانهایی که با ادعای اطلاع از همه چیز شروع به تخریب یکدیگر کرده و بدون در نظر گرفتن آینده ناعادلانه شروع به قضاوت میکنند. به جای حل مسئله شروع به پاک کردن صورت مسئله می کنند و به بدترین نحو ممکن شروع به مشکل تراشی میکنند. نه خود حاضر به حل مشکلات شده و نه برای راه حل دیگران احترامی قائل هستند. در تمام فعالیت های فرهنگی و اجتماعی با نقد های تند و زننده و با بیان کردن دلایل قومی و مذهبی نفاق ایجاد کرده و تا حد زیادی نیز موفق میشوند.

تنها تفاوت ایجاد شده در این افراد فقط و فقط ظاهری است که برای خود ساخته اند و تربیونی یافته اند برای اعلام حضور و اظهار نظر، که به قاطعیت میتوان گفت که از استفاده صحیح از آن نیز عاجزند. با نگاهی کوتاه و گذرا به صفحات مجازی این افراد میتوان دریافت که فقط مدعی روشن فکر بودن هستند. مثال بارز آن روز جهانی گرامی داشت زن! به قطع یقین روز جهانی زن تقدیر از جایگاه او در خانواده است. حال آنکه این روشن فکران این روز را فریاد زنان به تمام زنان دنیا تبریک میگویند اما از گفتن آن به مهمترین افراد زندگی خود عاجزند!

تبریک گفتن و اظهار نظر کردن هر دو امری عادی و در مواردی سازنده است که در صورت بیان درست میتواند مورد قبول واقع شود. اما متاسفانه در مورد این افراد به ندرت میتوان شاهد آن بود. البته کم نیست تعداد کسانی که دلسوزانه و خردمندانه در کنار مردم می ایستند و حتی در صورت داشتن دیدگاهی متفاوت به نظر اکثریت احترام میگذارند.

در این مقطع از زمان، جامعه مهاجرین افغانستانی نیازمندی کسانی است که آگاهانه سعی در ایجاد اتحاد در میان آنان را دارد، زیرا که نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخ نشانگر ضربات جبران ناپذیری است که مردم و کشور ما از عدم یک پارچگی خورده اند.

**اتحاد نه به معنی داشتن نظرات، افکار و اعتقادات مشترک بلکه به معنی داشتن هدفی برای رسیدن به مقصدی مشترک است.**

یادگیری تواناییهای برقراری ارتباط، بدون توجه به نوع لهجه به معنای گفتاری، میتواند تا حد زیادی به حل مشکلات موجود کمک کند. در مجموع بالا بردن توانایی های فردی و به معنای بهتر خود سازی بزرگترین چالش برای هر فردی است که به دنبال ایجاد تغییر در جامعه است.

سالهای زیادی در افغانستان مشکلات قومی، قبیله ای و مذهبی باعث عدم پیشرفت مردم شد. عده زیادی خواسته یا ناخواسته با سیاستمداران و استعمارگرانی که هدفشان ایجاد تفرقه بود همراهی کردند و خون یکدیگر ریختند. اینبار اما در کشورهای همان استعمارگران راضی به پیشرفت نیستند و در اغلب موارد جنبه های منفی زندگی آنان را فرا میگیرند و در این میان حتی مشکلات جدیدتر و پیچیده تری برای خود میسازند.

وجود دموکراسی در کشورهای غربی این امکان را برای همه فراهم کرده است تا هر کس آزادانه و بدون توهین به دیگران اظهار نظر کند و با هر زبان و نوع ظاهر در مناسبت ها و مکان های مختلف حضور یابد.

دموکراسی را نه به معنای لغوی بلکه به معنای حقیقی باید درک کرد و این توانایی را در خود ایجاد کرد که تمام حقوقی را که به عنوان یک فرد آزاد برای خود قائل هستیم برای دیگران نیز همان طور باشد.

داشتن ظاهری امروزی و تسلط داشتن به زبان های متفاوت لازمه مدعی دموکراسی بودن نیست، چه بسا که طالبان نیز از سالها پیش قادر به صحبت کردن به زبان های متفاوت بودند و در زمان خود گاه ظاهری مناسب داشتند. شاید مقایسه این دو گروه با هم به مزاج خیلی ها خوش نیاید اما واقعیت این است که این دو گروه

دارای اشتراکات متعددی از قبیل اصرار بر درست بودن عقاید خود و نپذیرفتن نظرات دیگران هستند. افراط و تفریط در عقاید دو معضلی است که همیشه و همه روزه شاهد آن هستیم و عدم پذیرش اشتباهات باعث دامن زدن به آن و گسترش مشکلات میگردد. ما موظف به محترم شمردن هر فرد با داشتن اعتقادات مذهبی و یا بدون داشتن اعتقادات مذهبی، پوشش قابل قبول یا غیر قابل قبول هستیم.

مادامی که آن عده از روشن فکر نماها نیز به این مهم پی بردند و از مسند قضاوت دیگران و متهم کردن آنان پایین آمدند شاید توانست زخم های چندین ساله مردم را التیامی بخشید و برای آیندگان قدمهایی هر چند کوتاه اما مثبت برداشت. شاید اگر لحظه ای کوتاه در گوشه تنهایی خود به این فکر کنیم که آیندگان در مورد ما چه خواهند



اندیشید از این همه کینه و دورنگی دست برداریم و مانند خیلی از کشورهای دنیا دغدغه های  
امروزی تری برای خود بیابیم .

Zuletzt geändert: 18:32